

مجله مطالعات ایرانی

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال یازدهم، شماره بیست و یکم، بهار ۱۳۹۱

رمزگشایی پاره‌های آیین‌های باران خواهی ایران*

دکتر مریم نعمت طاوسی
استادیار پژوهشگاه میراث فرهنگی

چکیده

ایران از دیرباز گرفتار خشکسالی بوده است، چنان که داریوش در کتیبه خود در تخت جمشید (D Pd بند ۳) از اهورامزدا می‌خواهد که ایران را در برابر خشکسالی و دروغ محافظت کند. از این رو، دور از انتظار نیست که آیین‌های باران خواهی از دیرباز در ایران رواج داشته باشد؛ همچنان که برپایه گزارش‌های ثبت شده تا پنجاه سال پیش، آیین باران خواهی در بسیاری از مناطق ایران، به گناه خشکسالی برپا می‌شدند و در بسیاری از این مناطق، هنوز هم برپا می‌شوند. از نظر ساختاری کردارهایی که در آیین‌های باران خواهی انجام می‌شود، عبارتند از ساخت عروسک یا برگزیدن شخصی و انتساب هویتی نمادین برای او، دسته روی، ریختن آب، خواندن نیایش و آواز درخواست باران، گرفتن هدیه از اهالی، بختن نان یا آش، نشاندار کردن نان یا خوراکی ای دیگر، زدن کسی که نشانه در سهم او پیدا می‌شود تا پیدا شدن یک ضامن و انجام برخی کردارهای آیینی دیگر بنا به موقعیت جغرافیایی. در نگاهی فراگیر، در مناطق گوناگون ایران آیین‌ها از دو الگو پیروی می‌کنند: الگویی که ساخت عروسک و دسته روی همراه عروسک یا مترسک در کانون آیین قرار می‌دهد؛ و الگویی که تأکید بر تهیه خوراکی و نشاندار کردن آن دارد. به هر رو کردارهای هر الگو اشارتی نمادین به باوری کهن و اسطوره‌ای و طرح افکنی جادویی را به دنبال دارد که بدان واسطه برپاکنندگان برآند تا طبیعت را به نزول باران وادارند.

واژگان کلیدی

عروس باران، دسته روی آیینی، کوسه، نشاندار کردن خوراکی، باور اسطوره‌ای، آواز باران.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۰/۲/۸ تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۱/۴/۱۷

۱- مقدمه

آیین موضوعی گسترده و پیچیده است، ایستا نیست و به شکلی فزاینده از زمان پیدایش انسان، در فرهنگ‌های گونه‌گون نموده‌های متفاوت یافته است. ویژگی‌های اصلی آیین عبارت است از بهره‌برداری از روند اجرای ثابت در زمان مشخص و همبستگی آن با کیشی نایزدی یا دینی الهی. هر آیین از گروهی کنش شکل گرفته که این کنش‌ها معمولاً معنایی نمادین دارند و کیش یا سنت اجتماعی اجرای آن‌ها را تجویز می‌کند. اهداف از اجرای آیین گونه‌گون و بی‌شمار است: می‌تواند در راستای برآوردن نیازهای روحی، استحکام پیوندهای اجتماعی، نمایش احترام یا فرمانبرداری، پذیرش اجتماع یا تایید یک واقعه و... باشد. نکته مهم در خصوص آیین آن است که کنش‌ها و معنای نمادین آن‌ها توسط اجراگران به اختیار برگزیده نشده‌اند یا برخاسته از منطق یا ضرورت نیستند، بلکه توسط نیرویی بیرونی بدان‌ها تحمیل شده یا آن‌ها که به طور ناخودآگاه از سنت‌های اجتماعی به ارث برده شده‌اند (گریمز ۱۹۹۴).

گفته شده است که بخش عمده آیین‌هایی که انسان نخستین و حتی انسان پیشرفته اجرا می‌کنند، برکت خواهی است (بهار ۱۳۷۷: ۲۹۷). به ویژه آن گروه از آیین‌ها که با نیروهای طبیعی پیوستگی دارد، با برکت خواهی پیوندی استوارتر دارد. در رویارویی با نیروهای طبیعی انسان همواره ناتوان است. چرا که این نیروها همچنان که می‌توانند هستی بخش باشند، می‌توانند ویرانگر هم باشند. انسان در رویارویی با این چهره طبیعت با همه تلاشی که به کار می‌بندد، اما هنوز نمی‌تواند بی‌گزند باقی بماند. در روزگاران پیشین این ناتوانی انسان را به زانو در می‌آورد و از همین رو آیین‌ها را با جدیت و دقت بیشتری برپا می‌کرد تا از به دست آوردن نتایج دلخواه مطمئن شود. همچنان که بر دانش بشری افزوده می‌شود، اهمیت آیین‌های کهن رنگ می‌بازد.

به هر رو، برپایی آیین‌ها در گذشته و حال مستلزم به کارگیری ژست‌ها و واژگان مشخص، از برخواندن متن‌های ثابت، اجرای موسیقی، خواندن آواز یا اجرای رقص، دسته‌روی، به کارگیری اشیا ویژه، برتن کردن تن‌پوش‌های

مشخص، خوردن و نوشیدن غذای ویژه و... است. اجزای آیین های باران خواهی هم بیش و کم چنین اجزایی را دربر می گیرد و در نگاهی فراگیر چنین اند:

۱. ساخت یک عروسک توسط کودکان و زنان یا جوانان یا گاه اهالی، ۲. به طور جایگزین برگزیدن کسی از اهالی روستا و انتساب هویتی نمادین بدو، ۳. دسته روی سوی مکانی مقدس یا کوچه های آبادی با حمل عروسک یا همراهی فرد برگزیده، ۴. ریختن آب روی عروسک یا دسته روندگان یا شخصیت نمادین برگزیده شده، ۵. خواندن نیایش یا آوازهایی در طلب باران، ۶. گرفتن هدیه از اهالی، ۷. پختن آش یا نان، و نشاندار کردن آن و تقسیم خوراک آیینی، ۸. زدن کسی که نشانه در سهم او از خوراکی است تا پیدا شدن یک ضامن و ۹. انجام برخی کردارهای آیینی دیگر که معمولا در یک منطقه یا دو منطقه بیشتر گزارش نشده است. برپایی آیین های باران خواهی در مناطق گوناگون ایران متفاوت است. صرف نظر از جزییات، دو الگوی ساختاری غالب در برپایی آیین ها می توان مشاهده کرد: در الگوی نخست ساخت عروسک و گاه مترسک و دسته روی به همراه آن در کانون آیین است و معمولا، نه همیشه، خوراکی را که تهیه می کنند، نشاندار نمی کنند و اجزا مرتبط با این بخش (۹) هم دنبال نمی شود. در الگوی دیگر تمرکز بر تهیه خوراک و نشاندار کردن، زدن کسی که خوراک نشاندار به او می افتند، است. معمولا در هر دو الگو دسته روی، ریختن آب و خواندن آواز یا نیایش گروهی وجود دارد. افزون بر این گاه آیین باران خواهی در منطقه ای با بهره گیری از تنها دو یا سه جز از کردارهای برشمرده برپا می شود و در پاره ای مناطق کردارهایی به طور یگانه برپا می شوند. در این نوشتار اجزای هر دو ساختار فراگیر و کردارهایی که تنها در یک یا دو منطقه گزارش شده اند، رمزگشایی و میزان همبستگی آن ها با مفاهیم کهن واکاویده خواهد شد.

۲- عروسک

ساخت عروسک در مناطق گوناگون کما بیش یک سان است، در کردستان که به آیین باران خواهی "بوکه باران" یعنی عروس باران می گویند، دو تکه

چوب را به شکل صلیب به هم می‌چسبانند و لباس سنتی خود را بر روی آن می‌پوشانند (هاشمی ۱۳۸۵). در آذربایجان با استفاده از یک چمچه (آبگردان) و ساخت یک صلیب و پوشاندن لباس زنانه بر آن، عروسک را می‌سازند (عاشورپور ۱۳۸۷). گویا ساخت عروسک در گیلان هم با بهره‌گیری از یک قاشق است و کمابیش همین شیوه است (میرشکرایی ۱۳۸۴: ۴۶۲). گاه هم چون زنان بردسیر تنها به ساخت صورتکی اکتفا می‌کنند (برومندسعیدی ۱۳۷۷: ۲۵۱-۲۵۲).

در برخی مناطق آنچه را که می‌سازند، عروسک نمی‌نامند یا مترسک می‌نامند یا گاه مترسکی را از سر کشتزار برمی‌دارند. در قوچان جوانان بر چوبی دو‌الی سه متری پارچه و گاه لباس می‌پوشانند و آن را چولی قزک (چوب لباس پوشیده) می‌نامند (میرنیا ۱۳۸۱: ۱۸۵-۱۸۴). در کرمانشاه چوب بلند لباس پوشانده را که به هیات دختری در می‌آورند، کولی قزک می‌نامند (شمس ۱۳۷۷: ۵۶). در روستاهای زرنند کرمان این مترسک را تالو می‌نامند (خلعتبری ۱۳۸۷: ۸۶). روشن است که عروسک‌ها و مترسک‌های ساخته شده در مناطق گونه‌گون ایران بنا بر گویش منطقه نامیده می‌شود، معمولاً جنسیت وی را مونث می‌انگارند و گاه وی را عروس باران خطاب می‌کنند. اما همواره از او می‌خواهند تا از خدا بخواهد و باران بیارد. بدین ترتیب او خود واسطه است و نه باران‌ساز. از همین روست که عروسک نقشی واسط ایفا می‌کند.

عروسک نماد بوده‌ای فرازمینی است، و گاه آن را تصویر ایزد بانوی غله، مادر یا دوشیزه دانسته‌اند (کوپر ۱۳۷۹: ۲۵۸). در آیین‌های باران بی‌گمان بایستی پیوستگی‌ای میان عروسک و ایزدبانویی باشد که می‌تواند نقشی در باران‌سازی داشته باشد. از همین رو، بسیاری عروسک در آیین‌های بارانخ‌واهی ایران را نماد آناهیتا می‌دانند که ایزد آب و باروری است (عاشورپور ۱۳۸۷).

اردویسور آناهیتا، که گفته شده است عروسک نماد اوست، یکی از نام‌های ایزد آب است. واژه اردویسور صفت و به معنی توانا، فزاینده و آناهیتا به معنی بی‌عیب، پاک و روی هم، اردویسور آناهیتا به معنی آب پاک و توانای بی‌آلایش است. آناهیتا که در فارسی به صورت ناهید به کار می‌رود، هم نام ایزد آب است

که در کتاب اوستا به صورت دوشیزه ای زیبا، بلند بالا، خوش اندام وصف شده و هم نام رودی است به بزرگی همه آب های روی زمین که از فراز کوه هکر به دریای فراخکرد فرو می ریزد (عقیقی ۱۳۷۴: ۴۳۰). آناهیتا فرشته نگهبان عنصر آب است و نه تنها با آب های خود دشت ها را حاصلخیز و بارور می سازد، بلکه نطفه مردان و زهدان زنان را پاک و منزه می کند و زن ها را در زایمان یاری می رساند و شیر در پستان آن ها می گذارد. همچنین، او بود که تمام دلاوران نخستین را نیرو بخشید و آن ها بدان واسطه کامیاب و بر دشمنان خود پیروز شدند (یاحقی ۱۳۸۸). بدین ترتیب، از او به عنوان ایزد بانوی مادر آب ها یاد شده است و نه ایزد بانوی باران. و در متن های کهن هیچ اشاره ای بر آن که آناهیتا همسری برگزیده باشد، نیامده است.

ایزدان دیگری که در اساطیر ایران با آب پیوند دارند، عبارتند از آبان، اپم نپات، و تیشتر. آبان نام فرشته آب است که نگهبانی ماه هشتم سال و روز دهم هر ماه را بر عهده او می دانستند (پیشین). ایزد دیگری که با آب پیوند دارد، اپم نپات ایزد پخش آب هاست است (عقیقی ۱۳۷۴: ۴۲۷). این دو ایزد با آب و نه باران ارتباط دارند. اما تیشتر نام ایزد باران و ستاره باران است. صورت اوستایی آن تیشتریه، در پهلوی تیشتر و در فارسی تیر یا تیشتر آمده است (پیشین: ۴۷۵). از او به عنوان ایزد نگهبان باران و فرشته روزی و رزق یاد شده است که از وجود او زمین پاک و از باران های به موقع برخوردار می شود و کشتزارها سیراب می شوند (یاحقی ۱۳۸۸).

بدین ترتیب، در این آیین اگر عروسک را نماد آناهیتا بدانیم، پس آناهیتا بایستی که تیشتر را راضی کند تا باران ببارد، چرا که تنها از او به عنوان ایزد باران یاد شده است. از آنجایی که عروسک را در اشعار عروس باران می نامند، محتملاً در باورهای نانوشته مردمانه پیوندی میان آناهیتا و تیشتر بسته شده است، گرچه در هیچ کجای متون کهن نشانی از ازدواج این دو ایزد نیست. همچنان که در باورهای مردمانه برای پر بار شدن کاریزها، آن ها را به عقد هم در می آورند و کاریزها را نر و ماده می دانستند. گویا نر و ماده بودن آب ها و نیز کاریزها

ماندگاری است از مراسم دوران ستایش آناهیتا و تیشتر. می‌توان گمانه زد با توجه به برپایی آیین ازدواج مقدس در ایران باستان، پیوند آناهیتا و تیشتر گره برداری‌ای از آن آیین بود.

۳- برگزیدن شخصیتی نمادین

در برخی از مناطق، به جای ساخت عروسک یا مترسک، مردی را برمی‌گزینند و وی را کوسه می‌نامند. در درگز خراسان مردم کسی را به نام کوسه گلین برمی‌گزینند و به او لباس سپید می‌پوشانند و کلاه شاخ دار بر سرش می‌گذارند (میرنیا ۱۳۸۱: ۱۸۵-۱۸۶). در بختیاری رسم است که مردی را به عنوان کوسه برمی‌گزینند و او را به هیات دیوی شاخ دار با چهره‌ای سیاه می‌آریند (شهبازی ۱۳۸۷).

کوسه در آیین‌هایی چون کوسه گلین، کوسه گردی، کوسه برنشین و... نمودار می‌شود. کارکرد این آیین‌ها کمک به چوپان‌ها در نظام متکی به معیشت و تولید دامداری-کشاورزی و درخواست برکت و فراوانی و زایش دام‌ها، باران خواهی، پیام آور بهار و نوروز و نوید پایان یافتن فصل سرما است. پدیدار شدن کوسه در آیین‌ها باران خواهی با تکیه بر کارکرد اوست. افزون بر این در جستجوی معنای این واژه ارتباط این شخصیت نمادین و عروسک نیز روشن می‌شود. در رسم باران خواهی در روستای خرس آباد در شمال عراق، مردم عبارتی را گروهی همسرایی می‌کنند: "کزبرت *kozbarta* ، کزبرت بارون بیار کزبرت." در جستجوی در فرهنگ تطبیقی دکتر مشکور چنین آمده است: کزبرت به صورت‌های کزبرت *kozborta* و کسبرت *kosborta* از اصل آرامی کوس برتا *kusbarata* است. این واژه هم‌وزارش واژه گشنیز *gašniz* است که در فارسی جدید نیز باقی مانده است. گشنیز یا گشنیزو با پسوند کوچک شماری-تصغیر- و مهرورزی-تحیب- چنانکه هنوز در گویش‌های جنوبی ایران وجود دارد، نام عروسک محبوب و مقدس باران است، عروسکی همانند با نقش باران خواهی کوسه (میرشکرایی ۱۳۸۱).

گاه هم پیش می آید مرد برگزیده را کوسه نمی نامند، اما وی به گونه ای پیوند خود را با آب و باران نمایان می سازد. در قریه چاه انجیر سروستان کودکان کسی را که می تواند دیگران را بخنداند برمی گزینند. نخست این شخص را نمذ پوش می کنند و ریش و سیل انبوهی برای او تهیه می کنند و تخت ملکی (نوعی گیوه) به دو سوی سر او می بندند. آن گاه وی بر چوبی سوار می شود. به این شخص پیرمرد می گویند. آنگاه او به در خانه ها می رود و گفتگویی میان او و صاحبخانه در می گیرد و پیرمرد مدعی می شود از مازندران آمده است و باران و برف دارد (همایونی ۱۳۷۱: ۴۱۳-۴۱۲).

شخص برگزیده هم همانند عروسک یا مترسک واسط میان مردم خواستار باران و ایزد باران است.

۴-دسته روی آیینی

در بیشتر آیین های باران خواهی دسته روی دیده می شود. گاه مقصد دسته روی کوی و برزن و کشتزار است، همچون آیین بوکه باران (هاشمی ۱۳۸۵)، گاه سوی امامزاده شهر یا روستا، همچون چمچه خاتون (عاشورپور ۱۳۸۷)، چنان که پیشتر در آیین هایی چون آیین ازدواج مقدس رسم بود، دسته روندگان سوی معبد دسته روی می کردند. اما در بیشتر آیین های باران خواهی در کوچه های روستا و آبادی، یعنی کل منطقه ای که نیازمند بارش باران است دسته روی انجام می شود.

ترکیب دسته روی در بیشتر مناطق از میان کودکان و دختران است. این باور وجود دارد که کودکان چون پاک و بی آرایش اند، امکان برآورده شدن درخواست ایشان بیشتر است. از همین روست که در ترکیب دسته روی بیشتر مناطق کودکان، صرف نظر از جنسیت، نقش پررنگی دارند.

در بسیاری از مناطق این آیین ماهیت زنانه خود را نگه داشته است. همبستگی ای که میان زن و آیین باران است همبستگی ای اساطیری است. آب از سرچشمه آوردن کار زن هاست، چرا که چشمه از آن زنان است (بهار ۱۳۷۷: ۲۸۷). هر چشمه ایزدبانویی دارد، آب در شکل چشمه، دریا و حتی رود مونث است. این

پیوند را در اشکال گونه‌گون در باورداشت‌های مردم می‌توان ردیابی کرد. چنان‌که گاه حتی نسب اهالی روستایی را به دختری خرد که بر سرآبی نشسته می‌دانند. مند در گناباد و میان جوی مند و بیدخت است. در وجه نام‌گذاری شهر گفته شده است که پس از کشتار هلاکو از مردم گناباد، تنها یک تن زنده ماند و او دختری کم‌سن و سال و نورس بود که در انتهای جوی سرآب نشسته بود. رهگذرانی که کولی بودند، دختر را یافتند و در همان جا که امروز مند می‌خوانیمش، زندگی دوباره‌ای را با او آغاز کردند و باور دارند که مندیان امروز از نسل وی به وجود آمده‌اند! (میهن دوست ۱۳۸۰: ۸۲-۸۳).

۵- ریختن آب بر روی دسته روندگان، عروسک یا شخصیت نمادین

همچنان‌که آمد، در بیشتر آیین‌های باران‌خواهی بر سر دسته روندگان یا عروسک یا شخصیت نمادین آب می‌ریزند. این کردار، نمادین و جادویی است. در انواع جادوها آمده است که اگر می‌خواهید طبیعت کاری را بکند، خودتان آن را انجام بدهید (بهار ۱۳۷۷: ۲۷۷). اغلب این تصور وجود دارد که جادو سبب می‌شود رویدادهای طبیعی رخ نماید، رویدادهایی که در همه حال اتفاق می‌افتد، ناتوانی جادو هم یا ناشی از ناقص انجام دادن آیین‌ها و افسون‌های لازم شناخته می‌شود یا ناشی از این که ضد جادویی قوی و خصمانه در کار بوده است (جاهوا ۱۳۷۱: ۱۷۰).

در روزگار کهن آدمیان پیش از انجام واقعی برخی اعمال نخست آن کردار را به گونه‌ای نمادین اجرا می‌کردند. انسان‌های شکارچی پیش از آن که به شکار بروند، بر نقش حیواناتی که بر دیواره غارها نقش زده بودند، نیزه پرتاب می‌کردند. همچنین است تفسیر گریستن زنان به هنگام ریختن دانه بر کشتزارها در میان‌رودان. زنان به هنگام ریختن دانه بر کشتزار می‌گریستند، بدان امید که دانه‌های ریخته شده شان آبیاری خواهد شد.

ریختن آب هم اشاره به برآورده شدن نیاز دسته روندگان و عروسک دارد که در تمنای باران‌اند. همچنان‌که در تیرگان رسمی میان ارمنی‌ها وجود دارد که

به هم آب می پاشند و این کردار هم نوعی دست زدن به جادوست (بهار ۱۳۷۷: ۲۷۸) در تمنای باران.

پیش می آید که آب را از بلندی بریزند. در درگز خراسان به هنگامی که کوسه و دسته اش به درخانه ها می رود، در هنگامی که ترانه تمنای باران را پشت در خانه می خوانند، یکی از ساکنان خانه ظرف آبی را از پشت بام بر سر کوسه می ریزند (میرنیا ۱۳۸۱: ۱۸۶). در بخشی از برپایی آیین چمچه خاتون پس از خوردن آش آیین زنان و دختران ظرف ها را می شویند و آب حاصل از شستن ظرف ها را گرد می آورند و به پشت بام می برند. آب را بر ناودان هایی که رو به قبله واقع شده اند، خالی می کنند و با شنیدن شرشر آب جاری در ناودان ها هیجان زده صلوات می فرستند (عاشورپور ۱۳۸۷). ریختن آب از پشت بام هم اشارتی به ریزش باران از آسمان دارد. در واقع، در نمونه هایی که آب را از بلندایی می ریزند، با ایجاد همانندی شکلی جادو را تقویت می کنند تا جادو موثرتر عمل نمایند.

۶- نیایش و آوازهای تمنای باران

در بسیار از مناطق نیایش ها در تناسب با دین نوین دگرسان شده اند. اما آوازهای باران برجای مانده ضمن بیان تشنگی و معمولاً تمنای باران از عروسک خواسته می شود تا نیایش کند و باران بیارد، با نیاز عروسک، مترسک و شخص برگزیده به بارش باران بیان می شود.

در آیین داباران که در میان بختیاری ها رایج است، زنان و دختران و کودکان راهی کوهستان می شوند و در پی دابارون هو می خوانند (داتشمنه، بو گسنمه) (مادر تشنه ام، پدر گرسنه ام) پس از طی مسافتی دور از آبادی در مکانی فرود می آیند و نماز می خوانند و از خدا طلب باران می کنند (شهبازی ۱۳۸۷).

در لارستان کسی جلو دار می شود و پیشاپیش آنان راه می افتد و می گوید کس انگلو چی می خات، دیگران در پاسخ می گویند از خدا بارون می خات (همایونی ۱۳۷۱: ۴۱۲).

همچنان که آمد، در همه آوازه‌ها با تکیه بر تشنگی زمین، گیاهان و مردم از واسطی که یک عروسک، مترسک یا شخصیتی برگزیده است، خواسته می‌شود تا از ایزد باران ساز یا در صورت دینی شده خداوند، بخواهد که باران باریده شود.

۷- گرفتن هدیه از اهالی

به منظور آن که همه اهالی نقشی در تمنای باران داشته باشند، از آن‌ها هدیه درخواست می‌شود. هدیه بنا به توان مالی افراد به دسته روندگان داده می‌شود. بیشترین چیزی که در مناطق گوناگون به عنوان هدیه داده می‌شود، آرد گندم است. معمولا اگر هم آرد گندم ندهند، خوراکی‌های گردآوری شده را، دسته روندگان به آرد گندم تبدیل می‌کنند.

گندم و فراورده‌های مرتبط با گندم تنها خوراک برای انسان نیست، نماد برکت هم هست. نان که فرآورده گندم است، برکتی خدایی به شمار می‌رود. چنان که از دیرباز در ایران رسم بوده است که اگر تکه نانی به زمین بیافتد، باید آن را برداشت و بوسید و به شکاف دیوار گذاشت، و گرنه قحطی و گرسنگی پیش خواهد آمد. مقدس بودن گندم سبب می‌شود تا بدان سوگند یاد کنند (ماسه ۱۳۸۷: ۳۵۹).

احتمالا به همین دلیل است که گندم در برپایی این آیین نقش ایفا می‌کند. چرا که تا پیش از این گندم خوراک اصلی همه مردم ایران بود و هم اکنون نیز بیشتر مردم ایران خوراک اصلی شان گندم است. کاهش بارش باران موجب کاهش محصول گندم می‌شود و این اتفاق نه تنها به معنی کمبود آذوقه و مواد خوراکی مردم منطقه، که به معنی کاهش برکت است.

۸- پختن آش یا نان، نشاندار کردن نان یا خوراکی

در بسیاری از مناطق آش یا حلیم می‌پزند. معمولا چیزی که پخته می‌شود، گندم یا آرد گندم را دارد. این پختن به منزله برکتی است که نتیجه باران آوری است. در برخی مناطق که آیین باران خواهی از الگوی دوم پیروی می‌کند،

در خوراک پخته شده نشانه ای جای می دهند، نشانه ای که معمولا مهره ای سبز یا آبی و گاه قرمز است. خوراک را میان شرکت کنندگان در آیین قسمت می کنند. نشانه به هر کس که بیافتد، او در واقع، نقش بز بلاگردان را ایفا می کند. اوست که باید سپر بلای دیگران شود. چرا که معمولا نیامدن باران بنا به باور مردم به سبب وقوع گناهی است، آنگاه با یافتن یک سپر بلا و زدن نمادین او از گناهان پیشین تبرّی می جویند.

در چارچوب بینش جادو بلا به سبب کردار فرد یا افرادی نازل می شود که ایشان بایستی به جبران خسراتی که وارد کرده است، برآید. در جوامع بدوی با نزول بلا شخص یا اشخاصی را متهم می کنند و آن ها را در برابر شواهد و مدارک قرار می دهند. در برخی جوامع متهمان خود را بیگناه اعلام می کنند یا دست کم انکار می کنند که دانسته دست به عمل زیانباری زده اند و به دنبال آن با انجام مراسمی تلاش می کنند تا رفع بلا (معمولا بیمار کردن کسی) نمایند (جاهوا ۱۳۷۱: ۱۵۹).

زدن کسی که نشانه در سهم او از خوراکی آیینی یافت شده است، هم همین الگو را دنبال می کند. نشانه مردمی را که از خشکسالی رنج می برند، یاری می رساند تا بز بلاگردان را بیابند، سپس او را به گونه ای نمادین می زنند، تا ضامنی پیدا شود؛ بدان پیمان که تا سه روز دیگر باران خواهد بارید. معمولا اگر تا آن زمان باران نیارد، ضامن را می زنند و گاه این دور ادامه پیدا می کند.

از آنجایی که شعایر و آیین ها معمولا در زمان ها و شرایط خاصی برپا می شوند که احتمال دریافت تقویت به علل طبیعی بیشتر است، مراسم باران سازی معمولا نزدیکی های فصل باران به اجرا در می آید (پیشین: ۱۳۷). از همین رو، معمولا این دور خیلی ادامه نمی یابد؛ چرا که بارش باران در راه است.

۹- کردارهای نمادین دیگر

کردارهای نمادین دیگری نیز که عموما فراگیر نیستند، ممکن است در آیین های باران خواهی انجام شود. معمولا در هر منطقه ای انجام تنها پاره ای کردارها گزارش شده است. برخی از این کردارها به شرح زیر اند:

در کردستان مردم بر عروسک دخیل، یک سنجاق، می‌بندند (هاشمی ۱۳۸۵). بستن دخیل، قفل کردن در برخی مراسم مردمانه هم دیده می‌شود. چنان که دختران در خانه می‌مانند، در شب چهارشنبه سوری قفلی را از سوراخ چادر خود رد می‌کردند و از مرد رهگذری که نام او محمد یا علی بود، می‌خواستند تا قفل را بگشاید، بدان امید که گره بی‌شوهر ماندن دختر گشوده شود (کثیرایی ۱۳۷۸: ۱۱۸). یا خویشان تازه داماد برای پیشگیری از بستن داماد به دست دشمنان خود قفلی را به نیت داماد می‌بستند و شب عروسی قفل را می‌گشودند (پیشین: ۱۷۹). بستن دخیل هم چنین کارویژه‌ای دارد. بستن آن نوعی ابراز درخواست نیاز است که با برآورده شدن نیاز قفل و دخیل گشوده می‌شود.

در آذربایجان در طی برپایی آیین دو سنگ را برهم می‌زنند (عاشورپور ۱۳۸۷) که نماد رعد است. در اساطیر کهن ایران آسمان از سنگ است و واژه آسمان "اسمن" یعنی سنگ. گمان می‌کردند که آسمان یک پارچه سنگ است و ایزد مهر از سنگ زاییده می‌شود. به هنگام زایش دشنه را به سنگ می‌زند و چشمه آبی جاری می‌شود، بدین سان مهر از آسمان زاده می‌شود و آب هم از آسمان جاری می‌شود (بهار ۱۳۷۷: ۳۲۹).

افزون بر الگوهای آیین بارانخواهی یاد شده، گونه‌ای بازی آیینی در لرستان به هنگام خشکسالی برپا می‌شود که عناصر نمادین آن هم برجسته است. این بازی زنانه است و در سطور پیشین به علت زنانه بودن کردارهای مرتبط با باران خواهی اشاره شده است. نام این بازی -آیینی گارووا *Gāruwā* است. زمانی که برای مدتی طولانی باران نبارد و بیم از میان رفتن کشت درمیان باشد، چند زن از یک روستا سربندها را به کمر می‌بندند و به صحرا می‌روند که گاوهای ده دیگر را از چرا بگیرند و به خانه بیاورند. اما زنان ده دیگر که از ماجرا با خبرند، در حالی که چوبدست در دست دارند، برای جلوگیری از آنان به صحرا می‌روند و دعوایی غیر جدی بین دو گروه در می‌گیرد. گاه در این دعوا برخی زخمی هم می‌شوند. سرانجام، کسی ضامن می‌شود و بدین شرط گاوها را به صاحبانشان برمی‌گردانند که باران ببارد (اسدیان خرم آبادی و دیگران ۱۳۵۸: ۱۴۶).

اسطوره مرتبط با این رفتار آیینی را می‌توانیم در اساطیر ودایی هند بیابیم. ماری اسطوره‌ای در اساطیر ودایی به نام اهی در کوهی دور دست ساکن است و گاوهای شیرده را دزدیده و ایندیره خدای جنگاور هر ساله به کوهستان می‌رود، اهی را می‌کشد و این گاوهای شیرده را آزاد می‌کند. گاوهای شیرده در این داستان نماد ابرهای باران آورند. در واقع، ایندیره گاوهای ماده را که در کوه‌ها هستند، آزاد می‌کند، به نشانه نمادین آن که ابرهای باران را آزاد می‌کند تا بیازند (بهار ۱۳۷۷: ۳۱۱). در اساطیر ایران نیز گاو شکلی از ایزد طوفان که مولد باران می‌باشد، ذکر شده است و ابرهای آسمان به گله‌های گاو و گوسفند تشبیه شده‌اند. در واقع، تیشتر ایزد باران در اساطیر ایرانی در دهه دوم زندگی خود در هیات گاو متجلی می‌شود. تشبیه گاو به ابرهای باران را و ایزد باران نمادی از قدرت باروری اوست که در اساطیر هند و ایران مشترک می‌باشد (داددور، مینی ۱۳۸۷: ۱۲۱). احتمالاً این بازی آیینی با تکیه بر باورهای کهنی ساخته و پرداخته شده است. زنان در این بازی بر آن‌اند که به گونه‌ای نمادین ابرهای باران را بر بایند.

۱۰- نتیجه‌گیری

آیین‌های باران خواهی که در سراسر ایران برگزار می‌شوند، از مجموعه کردارهای نمادینی شکل گرفته‌اند که همه کردارها در نقاط گوناگون ایران ممکن است به اجرا در نیایند. پی‌رفت این کردارها در مناطق گوناگون هرچه باشند، ر کردار اشاره به نمادی کهن دارد و یا تکرار رفتاری است که در پس آن باوری اسطوره‌ای نهفته است. نمادها جملگی به نوعی با آب و باران پیوسته‌اند و رفتارها تجدید الگوهای نخستین اسطوره‌ای‌اند. از نظر ساختاری کردارهایی که در آیین‌های باران خواهی انجام می‌شود، عبارتند از ساخت عروسک یا برگزیدن شخصی و انتساب هویتی نمادین بدو، دسته روی، ریختن آب، خواندن نیایش و آواز درخواست باران، گرفتن هدیه از اهالی، پختن نان یا آش، نشاندار کردن نان یا خوراکی‌ای دیگر، زدن کسی که نشانه در سهم او پیدا می‌شود تا پیدا شدن یک

ضامن و انجام برخی کردارهای آیینی دیگر بنا به موقعیت جغرافیایی. در نگاهی فراگیر، در مناطق گوناگون ایران آیین‌ها از دو الگو پیروی می‌کنند: الگویی که ساخت عروسک و دسته روی همراه عروسک یا مترسک در کانون آیین قرار دارد و الگویی که تاکید بر تهیه خوراکی و نشاندار کردن آن است.

معمولا گوهر کردارها دست نخورده باقی مانده است، اما بنا به فرهنگ و موقعیت جغرافیایی پوسته رویین دگرگون پدیدار شده‌اند. همچنان که گاه عروسک، گاه مترسک و گاه فرد برگزیده در آیین پدیدار می‌شود که جملگی این‌ها به عنوان واسطی میان مردم و ایزد باران ساز یا در نمونه‌های دینی شده خدا عمل می‌کنند. در همه مناطق کردار ریختن آب دیده می‌شود که این کردار نوعی دست زدن به جادو است. بسیار پیش می‌آید که آب را از بلندی می‌ریزند که به نوعی تقویت جادوست. کردارهای جادویی دیگر هم وجود دارد، مانند زدن سنگ برهم که تقلید نمادینی از ایجاد رعد است. کردارهای دیگری هم چون بازی آیینی دزدیدن گاوها گزارش شده‌اند که در پس آن اسطوره ای کهن قابل ردیابی است.

به هر رو، تک‌تک کردارهایی که به طور پیوسته یا گسسته در آیین‌های باران خواهی در مناطق گوناگون ایران اجرا می‌شوند، تکیه بر باوری کهن دارند. گرچه ممکن است که در ذهن هشیار برپاکنندگان آیین این باورها جلوه ای نداشته باشند، اما در ذهن ناهشیار آنچنان نیرومند عمل می‌کنند که تا به امروز بتوانند به برپاکنندگان آیین دلگرمی بدهند.

کتابشناسی

۱. اسدیان خرم آبادی، محمد و محمد حسین باجلان فرخی، منصور کیانی، ۱۳۵۸، **باورها و دانسته‌های در لرستان و ایلام**، تهران: وزارت فرهنگ و آموزش عالی، مرکز مردم شناسی.
۲. برومند سعید، جواد، ۱۳۷۷، **نوروز جمشید**، تهران: توس.
۳. بهار، مهرداد، ۱۳۷۷، **اسطوره‌ها، راز و رمزها و شگفتی‌های کویر** در کتاب *از اسطوره تا تاریخ*، ویراستار ابوالقاسم اسماعیل پور، تهران: نشر چشمه.

۴. جاهوا، گوستاو، ۱۳۷۱، *روانشناسی خرافات*، برگردان محمد تقی براهنی، تهران: نشر البرز.
۵. خلعتبری لیمایی، مصطفی، ۱۳۸۷، *آب، آیین‌ها و باورهای مربوط به آن در فرهنگ عامه*، تهران: صدا و سیما، جمهوری اسلامی، مرکز تحقیقات.
۶. دادور، ابوالقاسم و مهتاب مبینی، ۱۳۸۷، "بررسی تطبیقی گاو در اساطیر و هنر ایران و هند" (۱۱۵-۱۳۰) در *مجله مطالعات ایرانی*، سال هفتم، شماره چهاردهم.
۷. عاشورپور، صادق، ۱۳۸۷، "نگاهی به مراسم باران خوانی چمچه خاتون" در *فصلنامه تخصصی تئاتر*، ش ۴۲ و ۴۳.
۸. گریمز --- Grimes
۹. شمس، صادق، ۱۳۷۷، *نگاهی به فرهنگ مردم کرمانشان*، تهران: فکر نو.
۱۰. شهبازی، محمدرضا، ۱۳۸۷، "آیین و مراسم نمایشواره ای در بختیار" در *فصلنامه تخصصی تئاتر*، ش ۴۲ و ۴۳.
۱۱. کتیرایی، محمود، ۱۳۷۹، *از خشت تا خشت*، تهران: نشر ثالث.
۱۲. کوپر، جی سی، ۱۳۷۹، *فرهنگ مصور نمادهای سنتی*، تهران: نشر فرشاد.
۱۳. ماسه، هنری، ۱۳۸۷، *معتقدات و آداب ایرانی (از عصر صفویه تا دوره پهلوی)*، برگردان مهدی روشن ضمیر، تهران: انتشارات شفیع.
۱۴. میرشکرایی، محمد، ۱۳۷۴، *آداب و رسوم مردم گیلان* "در کتاب گیلان، به سرپرستی ابراهیم اصلاح غربانی، تهران: انتشارات گروه پژوهشگران ایران.
۱۵. میرشکرایی، محمد، ۱۳۸۱، "کوسه، گشنیز و عروسک های باران" در *سروش پیرمغان یادنامه در باب جمشید سروشیان (مجموعه مقالات)*، به کوشش کتابون مزداپور، تهران: ثریا.
۱۶. میرنیا، سیدعلی، ۱۳۸۱، *فرهنگ عامه مردم خراسان*، مشهد: سخن گستر.
۱۷. هاشمی، واریا، ۱۳۸۵، *بوکه باران* (گزارش مقدماتی)، تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، پژوهشکده هنرهای سنتی.
۱۸. همایونی، صادق، ۱۳۷۱، *فرهنگ مردم سروستان*. بی جا: شرکت به نشر (انتشارات آستان قدس رضوی).

۱۹-Grimes, Ronald L. ,۱۹۹۴, *The Beginning of Ritual Studies*, Columbia, University of South Carolina Press, South Carolina.